

کارکرد اجتماعی و فرهنگی مذهب در توسعه اقتصادی مالزی

فائزه مرادی حقیقی^۱

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه تهران

سیداحمد موثقی گیلانی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت ۹۴/۴/۲۳ - تاریخ تصویب ۹۴/۶/۲۷)

چکیده

در این مقاله تلاش شده تا به اهمیت مذهب در یک کشور اسلامی در جهت پیگیری اهداف توسعه و رعایت توازن و تعادل در برنامه‌ریزی‌های مربوط به آن پرداخته شود. در عین حال با استفاده از رهیافت سیاست‌سازی، طرح این فرضیه که «ترتیب‌بندی و اولویت‌گذاری متناسب و متوازن در اهداف توسعه، با توجه به مقوله‌های فرهنگی نظیر مذهب، شرط لازم و ضروری در جهت تحقق و توسعه اقتصادی می‌باشد»، اولویت‌تغییرات بنیادین و فلسفی در قالب فرهنگ توسعه‌ی نهفته در مذهب مشخص شده و توازن مطلوب با توجه به شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی دین اسلام در تجربه موفق مالزی نشان داده شده است. در واقع آگاهی موثر سیاست‌گذاران مالزیایی از سنت‌های مطلوب فرهنگی در چارچوب مذهب، زمینه ساز ارتقای سطح فکری جامعه و شکل‌گیری فرهنگ مطلوب توسعه گردیده است.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه‌ی اقتصادی، فرهنگ مذهبی، فرهنگ توسعه، مالزی

Email: faeze_haqiqi@ut.ac.ir

^۱نویسنده مسئول

مقدمه

پیشرفت هر جامعه‌ای نیازمند پایه‌های فلسفی در لایه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد. در واقع تغییر نگرش‌ها و افزایش توان بهره‌برداری از منابع موجود، نتیجه‌ی فرآیند طولانی و پیچیده‌ی آموزشی در سطوح مختلف فرهنگی و سیاسی است. در جامعه‌ی توسعه‌یافته، روح جامعه و فضای تصمیم‌گیری و عملکرد دولتی در راستای فعالیت‌هایی مانند صنعتی شدن، تربیت فکری، عدالت اجتماعی، بهداشت، علم، تکنولوژی، رشد توانایی‌ها و شخصیت فردی و غیره از یک سو به شدت به زمان، زمان‌بندی فعالیت‌ها و آینده‌نگری و از سوی دیگر به موضوع فرآیند انجام کار و بهره‌برداری مناسب از امکانات مادی و انسانی و به عبارتی افزایش تدریجی کارایی بستگی دارد؛ به گونه‌ای که در یک جامعه‌ی توسعه‌یافته افراد با استقلال نسبی که جامعه به آنها بخشیده است، به دنبال تحقق اهداف فردی هستند و تنوع و مجموعه این فعالیت‌ها جامعه‌ای پویا و جدی را پدید می‌آورد که در آن حکومت لوازم را فراهم و فرآیندها را تسهیل می‌کند تا مردم چه به صورت فردی و چه در قالب نهادها، کارخانه‌ها، تشکلهای و مجموعه‌های انسانی با کارایی، فعالیت‌های خود را به پیش ببرند (سریع‌القلم، ۱۳۷۳: ۱۸).

به وجود آوردن تغییرات عظیم در ساختارهای اساسی جامعه نیازمند چارچوبی است که طی آن اهداف بلندمدت توسعه اولویت‌بندی شده و به شکل موازی پیگیری شوند. رسیدن به چنین جایگاهی نیازمند شناخت فرهنگ ملی از یک سو و ایجاد تغییرات بنیادین در آن از طریق شناسایی و شکوفایی استعدادها و موجود در ارزش‌های حاکم بر جامعه نظیر ارزش‌های مذهبی در جهت رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی از سوی دیگر می‌باشد.

چارچوب نظری

اقتصاددانان جهان در ابتدای دهه‌ی ۵۰ به مقوله‌ی رشد اقتصادی و افزایش سرانه

تولید ناخالص ملی در جهت توسعه‌ی کشور توجه زیادی داشتند. ولی پس از مدتی به این نتیجه رسیدند که رشد اقتصادی موجب به وجود آمدن عدالت و برابری نخواهد شد. در واقع در اوایل دهه ۷۰ بود که کاهش اختلاف در درآمد مردم و ثروت افراد یکی از اهداف کلیدی توسعه شد. البته در دهه‌ی ۶۰ توجه اندیشمندان به مقوله دموکراسی در کنار نظم و ثبات سیاسی در زمینه تحقق توسعه جلب شده بود. در این جا بود که تجمع قدرت و یا ثروت در دست عده‌ای به عنوان موانع توسعه شناخته شد. سوالی که در این جا به وجود می‌آید بحث هماهنگی یا تعارض میان دو هدف نظم سیاسی (تجمع قدرت) و دموکراسی (توزیع قدرت) و در کنار آن همین بحث میان دو هدف دیگر یعنی رشد اقتصادی و یا عدالت اقتصادی می‌باشد.

پنج هدف اساسی و کلان برای توسعه در تئوری مدنظر ما قابل طرح است که این پنج هدف عبارتند از: ثروت، عدالت، دموکراسی، نظم و استقلال. همان‌طور که می‌دانیم برای حذف ۳ عنصر نامطلوب یعنی فقر، نابرابری و وابستگی در مکاتبی چون: وابستگی، لیبرالیسم و مارکسیسم، هدف اصلی را بهبود شرایط اقتصادی مدنظر قرار می‌دهند. ایده‌های مطرح شده در حالی است که توجه به استقرار حکومت‌های دموکراتیک و کسب نظم سیاسی می‌تواند در کنار اهداف فوق فرآیند توسعه را تحقق بخشیده و در بسیاری موارد محقق سازد. عده‌ای معتقدند که بین اهداف توسعه تعارض وسیعی وجود دارد؛ در عین حال عده‌ای هم به هماهنگی میان اهداف اعتقاد دارند. به طور مثال جک دانلی تعارض بین رشد و دموکراسی را مطرح می‌کند. در نظر او لازمه‌ی رسیدن به رشد اقتصادی بالا داشتن یک حکومت اقتدارگراست که منابع را بسیج کرده و با برنامه‌ریزی در جهت سرمایه‌گذاری و محدود کردن مصرف، ملایمت یک حکومت دموکراتیک را کنار گذاشته و توسعه را محقق سازد (Donnelly, 1984 : 257 – 258).

تئوری مدنظر ما، تئوری «سیاست‌سازی» است. این تئوری ضرورت سازش را جایگزین ضرورت انتخاب می‌کند و خط‌مشی اصلی را بر ترتیب و زمان‌بندی در

اهداف توسعه قرار می دهد. در واقع تحقق هر پنج هدف به شکل هم‌زمان امکان‌پذیر نیست. آن چه این جا اهمیت می‌یابد انتخاب نوعی سیاست ترتیبی مبتنی بر شرایط داخلی و خارجی می‌باشد که به بهترین شکل اهداف را محقق می‌سازد. آن چه از اهمیت بالایی برخوردار است نحوه اولویت‌بندی و ترتیب‌گذاری اهداف برای رسیدن به توسعه می‌باشد. متغیر مهم و غیرقابل جایگزینی که در این جا به عنوان راهنمای ترتیب‌بندی درست اهداف مطرح می‌شود «فرهنگ مذهبی» در یک کشور مسلمان است. ویژگی‌های منحصر به فرد و متفاوت فرهنگی که مبتنی بر عقاید و ارزش‌های حاکم بر جوامع مختلف است، به اولویت‌بندی و ترتیب زمانی و در عین حال سازش میان اهداف، جلوه‌های متفاوتی می‌بخشد. پنج هدف توسعه می‌تواند الگوی معنادار متفاوتی برای فرهنگ‌های متفاوت آفریقایی، اسلامی یا هندو باشد (Harward.1958).

در واقع می‌توان الگوها و ترکیب‌های جدیدی مبتنی بر ارزش‌های مذهبی و فرهنگی جامعه ارائه کرد تا بالاترین سطح کارایی و توسعه در جامعه پدیدار شود (وانیر، ۱۳۷۹). بنابراین فرضیه اصلی ما در این پژوهش این است که «ترتیب‌بندی و اولویت‌گذاری متناسب و متوازن در اهداف توسعه، با توجه به مقوله‌های فرهنگی نظیر مذهب، شرط لازم و ضروری در جهت تحقق توسعه اقتصادی می‌باشد». در واقع، ارائه‌ی یک برنامه‌ی کلان توسعه که برای همه کشورها قابل اجرا باشد، با توجه به شاخص‌های متفاوت فرهنگی در هر کشور، در قالب چارچوب‌های فرهنگی کشور مورد نظر، کارآمد و مفید خواهد بود. آنچه تحت عنوان یک شاخص کارآمد فرهنگی در اینجا مد نظر می‌باشد «مذهب» است. مذهب با ایجاد یک وجدان جمعی در قالب یک هنجار اجتماعی می‌تواند زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن چارچوب توسعه اقتصادی پی‌ریزی شود. علاوه بر این برخی از اصول مذهبی علی‌الخصوص آنچه در احکام دین اسلام وجود دارد، استعداد عجیبی در ایجاد انسجام اجتماعی در جهت تحقق اهداف توسعه دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. به بیان دیگر، مذهب

می‌تواند در یک کشور «فرهنگ توسعه» را به وجود آورد.

پیشینه پژوهش

در زمینه رابطه میان دین و توسعه اقتصادی به شکل مشخص کار پژوهشی عمده‌ای صورت نپذیرفته است. اما می‌توان به طور کلی آثار موجود در حوزه کارکردهای دین در عرصه سیاست و اجتماع را در سه دسته ذیل مشاهده نمود:

۱. گروه اول از پژوهش‌ها به بررسی رابطه دین و سیاست پرداخته‌اند و این نکته را مطرح می‌سازند که در صورت وجود تعامل سازنده میان این دو مقوله در چارچوب قانون می‌توان با حفظ حریم‌ها، آزادی و عدالت را برای اعضای جامعه به ارمغان آورد. می‌توان آثار موثقی (۱۳۸۲) را در این زمره قرار داد.

۲. گروه دیگری از پژوهش‌ها به جنبه‌های فلسفی حضور دین در اجتماع پرداخته‌اند و مقوله‌هایی از قبیل عرفی شدن و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. کارهای پژوهشی شجاعی زند (۱۳۸۵) را می‌توان در این قالب در نظر گرفت.

۳. در گروه سوم ما شاهد پژوهش‌هایی هستیم که به شکل مستقیم به بررسی رابطه دین و نخبگان مذهبی در یک کشور مشخص پرداخته‌اند. به طور مثال بررسی نقش مذهب بر توسعه در سودان توسط بورک (۱۹۹۸) در این دسته قرار دارد. بورک به طور خاص ویژگی‌های اسلام در سودان را مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق اسلام به عنوان جایگزینی در فضای پسا استعماری سودان مطرح می‌شود. وندر مهند (۲۰۰۲) نیز به مطالعه دین و توسعه در آسیای جنوب شرقی پرداخته و همچنین هار استفان ایس (۲۰۰۶) نیز به بررسی نقش دین در توسعه آفریقا و اروپا می‌پردازد که بیشتر حالتی مقایسه‌ای بین نقش دین در آفریقا و اروپا دارد (رضی، ۱۳۸۸).

در همه این پژوهش‌ها تاثیر دین بر توسعه سیاسی و شکل‌گیری سرمایه‌های اجتماعی بررسی شده ولی مرحله بعد تاثیر این کارکردهای اجتماعی دین بر اصول زیرساختی توسعه اقتصادی مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع مذهب با اجتماعی

کردن، درونی کردن، سازگاری فکری و روانی ایجاد کردن و اوامر و نواهی در فرایند توسعه تاثیر گذار است. نقش انسجام دهنده و یکپارچه کنندگی اجتماعی و سیاسی در جامعه به دست دین و نهادهای این رکن اجتماعی قابل توجه است. لذا از طریق این کارکردها امکان توسعه فراهم می شود. آنچه در این پژوهش مد نظر قرار دارد تاکید بر تاثیر کارکردهای اجتماعی دین بر روی اصول و زیرساخت های توسعه اقتصادی در مالزی می باشد.

نقش مذهب در شکل دهی به «فرهنگ توسعه»

رابطه فرهنگ و توسعه از دو دیدگاه قابل بررسی و حائز اهمیت است: اول این که فرهنگ را مجموعه ای بدانیم که در تمام عناصر عموماً مساعد یا مانع حرکت توسعه ای هستند. در این جایگاه، فرهنگ به عنوان یک مجموعه مؤثر بر فرایند توسعه تلقی می شود. دوم این که فرهنگ را به عنوان مجموعه ای که در فرایند توسعه، شکل گرفته و محصول توسعه تلقی می شود بپذیریم. در حالت اول، فرهنگ از عوامل مؤثر بر توسعه است و در حالت دوم، نتیجه توسعه است. حالت اول رابطه فرهنگ و توسعه را می توان به «فرهنگ توسعه» و حالت دوم را به «توسعه فرهنگی» تعبیر نمود (صالح نیا، ۱۳۸۹: ۹)

ذکر این نکته در این جا ضروری به نظر می رسد که طرح پارادایم توسعه، تنها در صورتی منجر به نتیجه مطلوب خواهد شد که هر یک از شاخص های کلان نوسازی در قالب فرهنگ بومی، در شکلی جدید عملیاتی شوند، تا در مرحله اجرا نتیجه مدنظر را در پی داشته باشند.

با در نظر گرفتن این نکته که بدون تغییر در باورها، بینش و امیال انسانی امکان توسعه اقتصادی محقق نخواهد شد، ارائه هر گونه برنامه کلان اقتصادی در مسیر توسعه بدون در نظر گرفتن الزامات دینی برای کشورهایی که دارای بافت مذهبی هستند منجر به نتیجه مطلوب نخواهد شد. مهمترین کارایی مذهب در فرایند توسعه مالزی را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. نقش فرهنگ اسلامی در مبارزه با توسعه نیافتگی و تشویق به فراهم‌سازی عنصرهای الهام بخش توسعه و پیشرفت همه‌جانبه و پایدار قابل توجه می‌باشد (غفاری، ۱۳۸۷). مبارزه با توسعه‌نیافتگی و پیشرفت پایدار نیازمند درک دقیقی از شرایط حاکم بر جامعه می‌باشد. آنچه در اصول مذهبی اسلام و در احکام دین تحت عنوان تلاش برای پیشرفت جامعه اسلامی و دستیابی به جایگاه برتر نسبت به غیر مسلمانان مطرح می‌شود، می‌تواند اندیشه و میل به پیشرفت و توسعه را که پیش‌نیاز اساسی در شکل‌دهی به توسعه اقتصادی می‌باشد، در افراد جامعه نهادینه سازد و از این طریق یک اراده همگانی در حرکت به سمت توسعه در اجتماع ایجاد نماید.

۲. نقش ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی در ترویج فرهنگ و روحیه کارآفرینی و سخت‌کوشی با توجه به جایگاه مهم کار و کوشش برای جلب رضایت خداوند در اندیشه مذهبی قابل تامل است. آنچه در مسیر توسعه به عنوان مهم‌ترین عامل پیشرفت مطرح می‌شود، روحیه کار و تلاش است. در واقع در یک کشور عقب‌مانده شاهد کم کاری افراد جامعه و در نتیجه عدم توسعه می‌باشیم؛ اما در صورتی که فرهنگ کار و تلاش در جامعه حاکم باشد و کسب رضایت خداوند به عنوان پشتوانه معنوی وجدان جمعی برای افراد جامعه در جایگاه مهمی قرار داشته باشد، می‌توان سطح بالایی از کارآمدی را در جامعه مشاهده نمود.

۳. اهمیت محوری مذهب در احساس شخصیت کردن، عزت نفس داشتن و آلت دست دیگران قرار نگرفتن به عنوان ارزش‌های اساسی توسعه مطرح می‌باشد. یکی از مهم‌ترین نیازهای توسعه احساس «اعتماد به نفس ملی» می‌باشد. در واقع تا زمانی که یک ملت احساس هویت و توان‌مندی مشترک نداشته باشند، نمی‌توانند از فضای وابستگی به قدرت‌های خارجی بیرون آیند؛ اما در صورتی که حس عزت نفس و استقلال در یک ملت شکل پیدا کند، شاهد جرقه‌های تولید و رشد صنعتی به عنوان نتایج این روحیه و حرکت کشور در مسیر توسعه خواهیم بود؛ در غیر این صورت

هرگز یک کشور نمی‌تواند توسعه مستقل را تجربه نماید.

۴. اعتقاد به برابری انسان‌ها در مذهب به عنوان پایه‌ای مقدماتی و ضروری در توسعه محسوب می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم دین اسلام در ابتدای دعوت همگانی‌اش ندای برابری انسان‌ها را سرداد و این برابری فراتر از برابری در برابر قانون، بلکه به معنای برابری در پیشگاه خداوند و طبیعت مطرح شده و داشتن چنین فرهنگی در میان جوامع اسلامی امکان نقش‌آفرینی همه عناصر اجتماعی را فراهم کرده و همین مسئله می‌تواند توسعه را تضمین نماید و مشکلاتی از قبیل مسائل قومیتی را به سادگی حل کند. در واقع حضور برابر تمام قومیت‌ها در حکم‌رانی و شکل‌دهی به عناصر قدرت، یکی از جلوه‌های تاکید بر برابری و اجرایی شدن آن می‌باشد.

۵. باور به لزوم رعایت حقوق دیگران در نگرش دینی یک اصل مهم محسوب می‌شود. تا زمانی که حفظ شانیت و حقوق دیگران که در نگرش دینی تحت عناوینی چون رعایت حقوق همسایه و غیره مطرح می‌شود مورد پذیرش همگانی قرار نگرفته باشد، نمی‌توانیم اصل برابری را در جامعه به عنوان پیش‌نیاز توسعه مستقر نماییم. بنابراین رعایت حقوق دیگران در قالب یک وظیفه دینی می‌تواند بدون فشار از سوی حاکم در قالب یک وجدان عمومی در جامعه نهادینه شود.

۶. تاکید بر لزوم نظم‌پذیری جمعی، آزادی و توجه معقول به دنیا در اندیشه اسلامی بسیار اهمیت در نظر گرفته شده است. درک توجه به عقلانیت از روی منش حاکم بر احکام اسلامی قابل شناسایی می‌باشد. در واقع اسلام توانست اصول اساسی پیشرفت و تمدن را از حالت دستوری خارج نماید و با مطرح کردن استدلال‌های منطقی و فعال ساختن عنصر عقل در ذهن جمعی زمینه پیشرفت را در جامعه اسلامی ایجاد نماید. در واقع زمانی که نگرش عمومی حاکم بر جامعه مبتنی بر عقلانیت (و نه خرافه) باشد مجریان و نخبگان می‌توانند به سادگی اصول منطقی پیشرفت را در جامعه اسلامی ایجاد نمایند و نه تنها با هیچ‌گونه مقاومتی از سوی مردم مواجه نشوند، بلکه از حمایت

همه‌جانبه اجتماع نیز برخوردار باشند.

۷. مشارکت بخشیدن عموم مردم در امور در نگرش و توصیه مذهبی امری مهم تلقی می‌شود. وجود فرهنگ مشارکت یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای تحقق توسعه می‌باشد؛ تا زمانی که مردم نتوانند در قالب فعالیت جمعی و کار گروهی یک هدف مشترک را محقق سازند، هرگز نمی‌توانند در مسیر توسعه قرار گیرند. در واقع افراد بر حسب دین و مذهبی که دارند ممکن است منشا مشارکت باشند، مانند حضور و فعالیت در امور مساجد، تکایا و اماکن مذهبی و زیارتی (الوانی، تقوی، ۱۳۸۰: ۱۳) و درعین حال «مذهب می‌تواند شبکه اعتمادی در بین افراد ایجاد کند که برای روابط تجاری و مبادله اقتصادی نیز ضروری باشد» (فوکویاما، ۱۳۸۰: ۱۵۳). بنابراین توصیه‌های دین اسلام بر مشارکت بخشیدن به عموم مردم در امور جمعی می‌تواند این نوع نگرش را در بین حاکمان تقویت کند و مانع از استبداد و خودکامگی در اداره امور اجتماع گردد.

۸. فرهنگ کسب علم و دانش و حاکمیت نگرش علمی در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اعتقاد به علم‌آموزی و اتکا بر دانش در اسلام می‌تواند به افراد در شناسایی درست جهان، کاربرد اخلاق عقلانی، خوداتکایی فردی، آزادی از جزمیات و ایمان به کمال‌پذیری طبیعت انسان کمک نماید. شکل‌گیری این نگرش در افراد منجر به تلاش فردی آن‌ها در مسیر علم‌آموزی خواهد شد و تلاش‌های دولت در مسیر گسترش علم و سواد را با سرعت بیشتری به نتیجه مطلوب خواهد رساند.

۹. تاکید بر برنامه ریزی و تدبیر امور در عرصه فردی و اجتماعی یک اصل اساسی در اسلام محسوب می‌شود. داشتن یک برنامه منسجم که در آن اولویت‌های توسعه به خوبی مشخص شده باشد یکی از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به توسعه اقتصادی می‌باشد. تا زمانی که ترتیب‌بندی اولویت‌ها برای مسئولین و مردم مشخص نشده باشد نمی‌توان کشور را در مسیر توسعه قرار داد. تاکید دین اسلام بر تدبیر امور می‌تواند روحیه برنامه‌ریزی را در انجام همه امور چه در سطح جزئی و چه در سطح کلی در

بین افراد تاثیرگذار جامعه محقق سازد.

۱۰. اهمیت صداقت و وفای به عهد در روایات اسلامی به عنوان ارکان فرهنگی توسعه می‌باشد (نظر پور، ۱۳۸۹). اگر در مسیر توسعه هر یک از برنامه‌ها که در قالب یک طرح بر عهده فرد یا گروهی قرار گرفته‌اند به خوبی اجرا نشوند به مرور شاهد شکست این برنامه‌ها خواهیم بود. در حالی که اگر افراد جامعه با یک تعهد مذهبی نسبت به وفای به عهد تحت تربیت جامعه و خانواده قرار گرفته باشند، نسبت به تعهدات خود در برنامه توسعه نیز احساس مسئولیت خواهند داشت و منجر به موفقیت این طرح‌ها خواهند شد. در واقع دین می‌تواند از طریق ایجاد شبکه‌های اجتماعی، ارتباط با سایر هموعان، وظیفه‌شناسی، احترام نسبت به دیگران و اعمال هنجارهای همبستگی، زمینه‌های اساسی تحقق توسعه را فراهم آورد (candland, 2000: 129-131)

به طور کلی می‌توان نظر اندیشمندان مختلف در ارتباط با کارکردهای دین را در جدول ذیل مشاهده نمود (کتابی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۸):

کارکرد مذهب	اندیشمندان
تنظیم‌کننده رفتار فردی - برانگیزاننده احساس مشترک جهت وحدت اجتماعی - حافظ مقررات، نوامیس و نظم اخلاقی	رابرتسون اسمیت
تقویت احساسات فردی و اجتماعی - حفظ همبستگی و انسجام اجتماعی - انضباط بخشی - حفظ و انتقال میراث اجتماعی گروه و پدید آوردن احساس خوشبختی در مومنان	دورکیم
ایجاد و تثبیت نظم اجتماعی - ایجاد وفاق جمعی و مشروعیت بخشی به تنظیمات اجتماعی	کنت
تنظیم سامان‌مند روابط اجتماعی	براون
کار منظم عقلانی و ایجاد تحولات اجتماعی	وبر
ایجاد ارزش‌های دایمی برای پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی و غایی انسان -	یینگر

وحدت بخشیدن بین انسان‌ها	
ایجاد ثبات اجتماعی و انطباق فردی	ادی
تشدید دلبستگی افراد به هدف‌های گروهی- تقویت عزم افراد به رعایت هنجارهای گروهی- تقویت یگانگی افراد جامعه	دیویس
ایجاد حس جهت فایق آمدن بر تردید و سردرگمی- معنادار ساختن و قابل تحمل نمودن رنج در روحيات بشری	گیرتز
تقویت روابط زن و شوهر	بهر و چادویک
سعادت بخشی و خوشبخت نمودن خانواده	استینت و دفرین
ایجاد احساس نزدیکی افراد به پدر و مادر و به طور کلی نزدیکی افراد خانواده به همدیگر	لاندریس
ایجاد فضای گرم و شاد در خانه و ارتباطی نمودن افراد خانواده	جانسون
تقویت انسجام خانوادگی	بهر و مارتین
ایجاد روحیه در افراد جهت اعطای کمک‌های خیرخواهانه	آسلینز
ایجاد ارتباط با شبکه خویشاوندی و خانوادگی- ارتباط با سایر هم‌نوعان- وظیفه شناسی- احترام نسبت به دیگران- صداقت و اعمال هنجارهای هم‌بستگی در رابطه با دیگران	کاندلند
بهبود کیفیت روابط خانواده- خوشبختی خانواده و ایجاد توانایی در اداره امور خانه	میرز
ایجاد جامعه‌پذیری مذهبی در بین جوانان	موتلو
ایجاد هم‌نوایی با سایر هم‌نوعان- تقویت روابط اجتماعی	ولچ

مدیریت فرهنگی توسعه در مالزی با تاکید بر شاخص مذهب

وجود فرهنگ دینی در جامعه مالزی توانسته است تا زمینه مناسبی را برای پیاده‌سازی برنامه‌های مربوط به توسعه اقتصادی را فراهم آورد. در حقیقت دولت مالزی توانسته با درک صحیحی از پتانسیل‌های فرهنگی حاکم در جامعه از طریق اجرایی‌سازی اصولی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود به دو هدف عمده دست پیدا کند:

۱. تبدیل استعدادهای نهفته فرهنگ دینی به حالت بالفعل

۲. تحقق برنامه‌های توسعه با تکیه بر زیرساخت‌های فرهنگ دینی

کشور مالزی با توجه به شاخص‌های مطرح شده برای یک حکمرانی خوب در نهادگرایی که مبتنی بر رابطه‌ی بخش دولتی، خصوصی و جامعه‌ی مدنی می‌باشد از طریق بهبود عملکرد دولت، ایجاد ثبات سیاسی، انباشت سرمایه‌ی فیزیکی و انباشت سرمایه‌ی انسانی به سمت مسیر توسعه حرکت کرد؛ در واقع وجود آزادی‌های سیاسی، آگاهی مردم را بالا برده و دولت را ناچاراً کارا تر کرده است.

آن چه در این جا مالزی را به عنوان یک کشور توسعه‌یافته مطرح می‌کند در دو بخش قابلیت بررسی دارد. در بخش اول، شاهد معیارهای ثابت توسعه‌یافتگی نظیر صنعتی‌شدن، توجه به بخش خصوصی، نظام آموزشی کارآمد، نخبگان منسجم، عملکرد دولت و غیره که به شکل مشترکی در کشورهای توسعه‌یافته قابل مشاهده می‌باشند هستیم. اما آن چه در این جا از اهمیت بیشتری برخوردار است معیارهای مختلف و متفاوتی است که در کشور مالزی زمینه‌ساز این توسعه شده است؛ معیار مدنظر ما «فرهنگ دینی» می‌باشد.

بخش اول توجه به فرهنگ حاکم در این کشور اعم از زبان، تاریخ، نهادهای اجتماعی، قومیت‌ها و غیره می‌باشد که موجب شده نخبگان و دولت بتوانند به تناسب مقدرات و محدودیت‌هایشان برنامه‌ای کارآمد برای توسعه تدوین نمایند. برنامه‌ای که در کوتاه‌ترین زمان ممکن یعنی دو دهه زمینه‌ساز بیشترین میزان توسعه در مالزی شد.

بخش دوم نیز اصول فرهنگی حاکم در این کشور در نتیجه‌ی آموزش و فرهنگ‌سازی نخبگان و دولت می‌باشد. در واقع علاوه بر متغیرهایی نظیر کمک‌های خارجی، سرمایه‌ی غربی، حمایت سیاسی و وضعیت مساعد مبادلات بین‌المللی که خود شاخص‌های بااهمیتی هستند، بافت فرهنگی موافق با توسعه در مالزی که تحت تاثیر اصول فرهنگی حاکم بر دین اسلام در این کشور می‌باشد را می‌توان یکی از مهم‌ترین دلایل سرعت و کیفیت رشد و توسعه‌ی اقتصادی این کشور دانست.

در ادامه تلاش شده تا شاخص‌هایی که به عنوان زمینه‌های ذهنی و فرهنگی توسعه در چارچوب مذهب مطرح می‌شوند در محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مالزی مورد بررسی قرار گیرد تا میزان اهمیت فرهنگ مذهبی و مسائل مربوط به آن در شکل‌گیری پروسه‌ی توسعه مشخص شود.

۱- اعتماد به افراد و شکل‌گیری پروسه‌ی انسجام و وحدت ملی از طریق اتخاذ

سیاست «دموکراسی قومی» با تکیه بر اصل برابری در اندیشه اسلامی

در صورتی که در یک کشور وجود اقلیت‌های قومی متعدد زمینه اختلافات و درگیری‌ها را ایجاد نماید، یک دولت نسبتاً مستقل و قوی می‌تواند برای مدیریت تنش‌های قومی نقش واسطه را ایفا نماید؛ اقداماتی که به موجب آن توزیع عادلانه منابع اقتصادی و قدرت سیاسی در میان گروه‌های مختلف صورت پذیرد و هویت مذهبی آن‌ها در کنار شناخت‌شناسی اجتماعی و فرهنگی‌شان به رسمیت شناخته شود و در صورت بروز تضاد منافع، دولت در نقش داور بی‌طرف، استراتژی قضاوت عقلانی را اتخاذ نماید. دولت در مالزی با داشتن یک ساختار قومی پراکنده و در بسیاری موارد «متعارض» با اتخاذ سیاست «دموکراسی قومی» به ایجاد انسجام سیاسی و اجتماعی در این کشور سرعت بخشید؛ این سیاست با توجه به پیشه فرهنگی حاکم در مالزی و اعتقاد به برابری در فرهنگ عمومی توانست مسیر موفق‌تری را طی کند. در این سیستم به منظور کاهش تنش‌های قومی و افزایش هماهنگی اجتماعی، ساختار احزاب و نهادهای

سیاسی، منعکس کننده ساختار ترکیب قومی در جامعه می باشد (haque, 2003).

۲- پذیرش فرهنگ رقابت سالم و سازنده به جای ایجاد اختلال در فعالیت دیگران از طریق عملیاتی سازی مفهوم رقابت در حوزه های مختلف از جمله عرصه برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در اقتصاد ملی در قالب مبارزه با عقب ماندگی و حرکت به سمت پیشرفت در اندیشه اسلامی

امروز اعتقاد عمومی در داخل و خارج کشور مالزی بر این است که، مالزی ظرفیت و قابلیت این را دارد که همواره به عنوان یک کشور در حال پیشرفت و متری و قدرتمند باقی بماند، مشروط بر این که همبستگی، وحدت و ثبات سیاسی خود را به دور از هیاهو و جنجال های سیاسی بی حاصل که خاص کشورهای عقب افتاده می باشد، حفظ نماید و در عین حال می داند که برای رشد و توسعه پایدار و برای حضور در بازارهای جهانی و رقابت با دیگران در یک دنیای پیچیده و رقابتی، مدیران شرکتهای دولتی و خصوصی و سیاستمداران حال و آینده و برنامه ریزان اقتصادی و تجاری کشور، از دانش، تجربه و توانایی بینش، شناخت بین المللی، هوش و ذکاوت بالایی باید برخوردار باشند و در عین حال باید افرادی دقیق، متین، برنامه ریز و آینده نگر بوده و حرکاتی توأم با آرامش و وقار داشته باشند (محمد، ۱۳۸۲ : ۷۵ - ۳۷).

از نظر دولت مردان مالزی، تا زمانی که دولت و ملت یک کشور و خصوصاً دولت مردان آنها، آمادگی پذیرش ارزش های متعالی توسعه و پیشرفت را نداشته باشند، آن جامعه در سرایش فقر، ناهنجاری و سقوط خود باقی خواهد ماند (محمد، ۲۰۰۰).

دولت مالزی توانست نقش مولد زنان را در دو حوزه کاربردی نماید:

- الف- کاهش تنش های اجتماعی از طریق بازتولید روابط اجتماعی با میانجی گری زنان
- ب- حضور زنان در عرصه اقتصاد به عنوان کارگران کلیدی در فضای اقتصاد دانش محور (elias, 2011).

در واقع عملیاتی شدن اصول فوق در یک جامعه عقب مانده مستلزم وجود فرهنگ

عمومی هماهنگ با نقش زنان می‌باشد. در دین اسلام این اصل که زنان می‌توانند در کنار مردان حضور موثری در اجتماع داشته باشند و در عین حال شأنیت خود را حفظ نمایند، توانست در کشور عقب مانده مالزی زمینه فعالیت موثر زنان را بدون واکنش منفی از سوی جامعه نهادینه سازد.

ملت و دولتمردان فهیم این کشور معتقدند برای حل معضلات و مشکلات جامعه باید سعی کرد تا از یکدیگر سبقت گرفت، پیشرو بود، تلاش کرد که اولین گام توسط خودشان برداشته شود. وضع نامطلوب از نظرشان آن است که همواره یک جناح منتظر بماند تا جناح دیگر گام‌های نخستین را بردارد. به نظرشان اگر شروع‌کننده‌ای وجود نداشته باشند همه زیان خواهند کرد (محمد، ۱۳۸۲: ۲۴ - ۱۸).

در واقع مالزی توانست با اجرای سیاست نوین اقتصادی، امکان تجارت و فعالیت‌های اقتصادی را علاوه بر چینی‌ها برای سایر قومیت‌ها، به خصوص مالایی‌ها به وجود آورد تا از طریق ایجاد جو رقابت سازنده جهت کسب ثروت، زمینه‌ی همکاری مثبت جهت تحقق اهداف توسعه نیز فراهم شود؛ که این مسئله هم می‌تواند تحت تاثیر پذیرش اصل برابری در فرهنگ اسلامی حاکم در مالزی به نتیجه مطلوب و مدنظر مسئولین و برنامه‌ریزان این کشور رسیده باشد.

۳- تمرکز بر عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها به عنوان چارچوب منطقی کنش با در

نظر گرفتن فرهنگ دینی حاکم بر مالزی

انسان دارای غریزه‌ای سیال است؛ در صورتی که این غریزه در قالب عقاید و باورهای منطقی کنترل نشود شاهد گسترش خرافه و عقل‌ستیزی در جامعه خواهیم بود. همان‌طور که می‌دانیم دین اسلام با تاکید بر عقل‌گرایی در انجام امور، خط فرهنگی جامعه را به سمت پذیرش اصول منطقی در سطح کنش هدایت نموده و از تسلط خرافه و بی‌منطقی در انجام امور در قالب یک وجدان جمعی، ممانعت ایجاد می‌کند.

هر نوعی از توسعه و هر قالبی از آن به جامعه‌ای منظم، علم‌گرا و عقلانی اتکا دارد.

این سه متغیر اساسی به علت ضعف فرهنگ عمومی، عدم پویایی نظام آموزشی و فقدان ثبات در اکثر کشورهای جهان سوم نهادی نشده‌اند (سریع القلم، ۱۳۳۸: ۴۲). اما در مالزی دولت توانایی حکومت کردن مؤثر و منظم بر تمامی نهادها و شئون جامعه را دارا بوده است و در ایجاد هماهنگی میان بخش‌های مختلف اعم از بخش خصوصی و دولتی و یا سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی توانسته بهترین و کارآمدترین مدیریت را از خود بروز دهد و همان‌طور که آماریتا سن در کتاب «توسعه به مثابه‌ی آزادی» اشاره می‌کند «تعديل مدیریت رشد به مدیریت توسعه در دولت‌های توسعه‌خواه، ابزاری است برای آزادی‌گزینش عقلانی و افزایش حیطةی انتخاب افراد در یک جامعه یا دولت موافق با توسعه» (سن، ۱۳۸۰).

در واقع تربیت عقلانی جامعه از طریق سالم‌سازی مدیران و ایجاد انعطاف‌پذیری معقول در سیاست‌های ملی و بین‌المللی در قالب فرهنگ دینی حاکم بر جامعه می‌تواند زمینه‌ساز دنباله روی مردم از عوامل مثبت و خواهان تغییر در جهت توسعه در کشور باشد. رهبران مالزی به خصوص ماهاتیرمحمد در برنامه‌های بلندمدت مالزی همیشه دغدغه وحدت ملی و یکپارچگی قومیتی با اتخاذ اهداف عقلانی در جهت تسریع روند توسعه را در دستور کار قرار داده‌اند و با پرهیز از برتری یک قوم بر قوم دیگر همیشه منافع ملی و کلان کشور و ملت را بر منافع فردی و گروهی ترجیح داده‌اند (ماتسوشیتا، ۱۳۸۴: ۷۳ - ۶۹)، و از این طریق توانسته‌اند زمینه‌ی فرهنگی عقلانی مبتنی بر منافع ملی را در میان اقشار و گروه‌های مختلف درونی کرده و در نهایت بتوانند بیشترین میزان سود را در سطح ملی کسب نمایند تا مسیر توسعه در کشورشان هموارتر شود.

۴- اهمیت دادن به حوزه‌ی آموزش و ارزشمند داشتن تحصیل‌کردگان در قالب

«اتکا به دانش» در دین اسلام

در فرآیند تغییر اجتماعی، آموزش به صورت یک متغیر مستقل شکل می‌گیرد و به موازات افزایش تفاوت‌های ساختاری در جامعه، در هیئت نهاد شبه مستقلی خودنمایی

می‌کند؛ در این حالت است که می‌تواند به فرآیند توسعه شتاب بخشد و در ضمن این توانایی را نیز دارد که در پیشرفت آن ایجاد مانع کند (Foster, P, 1987).

دولتمردان مالزی با به کارگیری بهترین‌ها و ممتازترین‌ها در هر فن و رشته‌ای از داخل و خارج کشور سعی کرده‌اند تا پروژه‌ی پیشرفت و تحول را در این کشور چند قومی یاری دهند. به علاوه این که با آماده کردن اسباب آسایش، معاش و کار قشر تحصیل‌کرده و دلسوز از مهاجرت و فرار مغزها جلوگیری شد و استعداد‌های ناب داخلی در خارج از کشور به هرز و سوء مصرف نرسیده و برای داخل کشور این گونه سرمایه‌هایش پس‌انداز شد (رشنو، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۴).

دولت ماهاتیر محمد از همان ابتدای کار پی برده بود که موفقیت طولانی مدت مالزی در امور اجتماعی اقتصادی و سیاسی محتاج سرمایه‌گذاری بنیادین و آگاهانه در منابع انسانی است و همانند دولت‌مردان ژاپن به این مهم پی برده بود که سرمایه‌گذاری در منابع انسانی ارجح‌تر و مفیدتر از سرمایه‌گذاری‌های مادی است و چه دقیق تاریخ این امر را ثابت کرد و بر آن مهم تأیید گذاشت (مور، ۱۳۸۱: ۳۳۵-۳۰۵).

طبق نظر ماهاتیر محمد آنهایی که در جامعه دارای مسئولیت‌های خطیری هستند و آموزش‌های لازم را دیده‌اند باید نقش اساسی‌تر در انتخاب و شکل دادن ارزش‌های جدید و جایگزینی‌ها با ارزش‌های کهنه داشته باشند (Mohammad, 2001: 40-43).

بنابراین در مالزی اهمیت به بخش آموزش به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف: ایجاد زمینه‌های تحصیل با تأکید بر ایجاد زمینه‌های عقلانیت در اقشار مختلف جامعه
ب: استفاده از قشر تحصیل‌کرده برای ایجاد ارزش‌های مثبت و موافق با فرهنگ توسعه در مقام‌ها و پست‌های حساس حکومتی. در پیش گرفتن دو سیاست فوق زمینه‌ی ایجاد فرهنگ موافق با توسعه و شکل‌گیری ابعاد فلسفی پیشرفت را در مالزی به وجود آورد.

۵- تأکید بر دموکراسی و اعتقاد به اسلام به عنوان یک دین آزاد بدون

گرایش‌های افراطی و مخرب

ماهاتیر محمد در یکی از سخنرانی‌هایش در سمینار بین‌المللی قانون اسلامی در جهان معاصر در اکتبر ۲۰۰۰ این اعتقاد را مطرح کرده که اسلام امروز تفاوت زیادی با دین صلح و بردباری که توسط پیامبر اسلام (ص) آورده شده دارد. اسلام به عنوان یک دین سخت‌گیر، خشن، غیر بردبار و شاید غیرمنطقی ارائه شده، چرا که قشری‌گرایی و سطحی‌نگری توسط برخی از مسلمانان دامن زده شده است (محمد، ۲۰۰۰).

او در ارتباط با تلاش در زمینه همسان کردن همه‌ی افراد زیر چتر یک عقیده می‌گوید: «چشم‌ها را امروز باید باز کرد، از خواب غفلت و زندگی در قرن ۱۵ باید رها شد، نمی‌توان حقایق نوین دنیای امروز را نادیده گرفت، موفقیت در همگرایی معقول بین ارزش‌های مادی و معنوی می‌باشد و ثبات و آرامش در قدرتمند شدن نهفته است. یک دین وقتی در زمین حضور دارد و شکوفا خواهد شد که از پیروان کثیری برخوردار باشد، آن هم پیروان توانا و قدرتمند، نه افرادی ضعیف و ذلیل.» (Mohammad, 2001: 40-43).

در واقع آن چه در مالزی اتفاق افتاده، احترام به افراد و در نظر گرفتن حوزه خصوصی و شخصی برای آنها در قالب آزادی و پذیرش نظرات افراد در قالب دموکراسی، بدون ایجاد اجبار قانونی برای پذیرش یا عدم پذیرش یک گرایش مذهبی می‌باشد که این مسئله تنها تحت تاثیر یک تفسیر منطقی از اصول عقلانی اسلام در یک کشور مسلمان اجرایی شده است. به وجود آوردن چنین معنایی باعث شده تا دین اسلام به شکل یک دین همگانی و مثبت در چرخه روابط اجتماعی نمود پیدا کند و در عین حال افراد آزادی و حقوقشان را از طریق نهادهای قانونی و بدون گرایش‌های افراطی پیگیری کنند (Zalanga, 2010).

۶- اتخاذ استراتژی «مدیریت تعارض بین فرهنگی» در قالب سیاست‌های اقتصادی

مثبت با هدف ایجاد ثبات و عدالت اجتماعی به عنوان یک آرمان دینی

تاکید بر «عدالت اجتماعی» در آموزه‌های دین اسلام را می‌توان ریشه فعالیت سیاسی نخبگان مالزی در جهت برقراری تعادل اجتماعی ارزیابی نمود. تا قبل از سال ۱۹۷۰ شکاف عمیقی میان درآمد خانواده‌های مالایی و چینی در مالزی وجود داشت؛ اما پس از اجرای سیاست‌های اقتصادی مثبت در قالب سیاست‌های ترجیحی قومی در آموزش و پرورش و اشتغال در بخش خصوصی، شاهد افزایش همکاری‌های بین‌قومی در کسب و کار برای دریافت سود متقابل هستیم (montesino, 2012: 128).

۷- تاکید بر پروژه «هویت‌سازی» در راستای ایجاد یک شخصیت واحد برای

مردم مالزی

این استراتژی را می‌توانیک شیوه اجرایی از اندیشه «امت واحده» در دین اسلام دانست. در واقع با حضور مهاجران چینی و هندی و جمعیت عظیم سرخ‌پوستان، دولت مالزی توانست با تاکید بر ضرورت‌های اقتصادی و شکل دادن به یک هدف مشترک برای قومیت‌های مختلف، حس هویت مالزیایی را حتی برای چینی‌ها و هندی‌های مهاجر در این کشور به وجود آورد. اجرای مقررات قانونی، احترام متقابل، رفتار اجتماعی مناسب و اخلاقیات؛ از جمله اصلی‌ترین وظایفی که فرهنگ در کشور مالزی برعهده‌دارد و از نمونه‌های عملیاتی آن می‌تواند به غنی‌سازی هویت ملی، قوت بخشیدن به درک متقابل فرهنگی در میان گروه‌ها و قومیت‌های مختلف و القاء آگاهی‌های فرهنگی و هنری به توده مردم اشاره نمود (jomo, 2005).

۸- اعتقاد به نظم در فرهنگ عمومی با در نظر گرفتن توصیه‌های اکید اسلامی

در قالب احکام و روایات نسبت به رعایت نظم در امور اجتماعی

مردم و دولت مالزی به این امر آگاهند که هنوز هم یک کشور کوچک، در حال توسعه و در حال رشدند، راه آنها طولانی و مسیرشان ناهموار است و تنها سازماندهی،

تشکیلات دقیق و منظم اداری می‌تواند نقاط ضعف را به قوت تبدیل کند و پی به این نکته‌ی ارزشمند برده‌اند که برای هر کشوری و در هر زمانی و در هر مکانی و تا ابد نظم ضرورت دارد، چون در صورت نهادینه نشدن نظم در ساختارها و فرهنگ یک ملت، آن کشور از قافله‌ی حرکت جهانی باز می‌ماند و به دوران سیاه گذشته‌اش برمی‌گردد و در این صورت ضعف‌ها یکی بعد از دیگری نمایان می‌شود؛ عرصه‌ی زندگی هر روز تنگ‌تر و رقابت‌ها فشرده‌تر می‌شوند، هر کس فکر نکند و با اهرم‌های مورد نیاز امروزی آشنا نباشد و از آنها استفاده نبرد از گردونه خارج خواهد شد (روشه، ۱۳۸۰: ۳۲ - ۲۵).

۹- وجود اقتدار قانونی و حاکمیت اصول و قوانین در قالب اندیشه «اصول-

محوری» در دین اسلام بر خلاف اندیشه رایج «شخص‌محوری»

اعتقاد به حاکمیت قانون را می‌توان در یک کشور مسلمان و با در نظر گرفتن بافت دینی حاکم بر آن، با توجه به تاکید دین اسلام بر حاکمیت «اصول اساسی اجتماعی و معنوی» به جای حاکمیت یک شخص قدرتمند توجیه نمود. به عبارت دیگر پذیرش قانون‌مندی و اطاعت از قانون در یک کشور اسلامی بر خلاف غرب دارای ریشه‌ای فرهنگی - مذهبی می‌باشد. دولت مالزی در زمان ماهاتیر محمد تمامی ابزارهای سازمان و سامان سیاسی را در کنترل قانونی و مشروع خود داشت و با عنایت به شرایط عادی و ثبات سیاسی که ایجاد شده بود، با ایجاد یک قدرت دیوان‌سالاری مشروع و کاملاً رشدیافته کابینه‌ی غیرقابل مقاومتی به وجود آورده بود که ملاک سنجش و اعتبار و شایستگی آن در متخصصان و دانشمندان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بود (وود، ۱۳۸۴: ۱۲۳ - ۱۱۹).

بنابراین آن چه در مالزی اتفاق افتاد شکل‌گیری یک قانون منسجم مبتنی بر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی داخلی بود که مورد پذیرش همگان قرار داشت. به وجود آمدن چنین قانونی زمینه‌ی اظهارنظر شخصی و اعمال ایده‌های فردی

و گروهی در قالب مصلحت‌محوری فراتر از قانون را در مالزی از بین برد و اصول قانونی را مرجع اصلی تصمیم‌گیری‌ها در کشور قرار داد. به وجود آمدن این شرایط باعث از بین رفتن سوءاستفاده‌های مبتنی بر ارزش‌های غیرقانونی و سستی خواهد شد و میزان فساد و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی را در کشور بسیار کم خواهد کرد. رعایت این نکته در مالزی و همگانی شدن فرهنگ قانون‌مداری به شکل قابل توجهی مسیر توسعه را در این کشور همواره نمود.

۱۰- به وجود آمدن امیدواری عمومی به تصمیمات نخبگان و دولتمردان در نتیجه‌ی شکل‌گیری نخبگان توانمند در قالب «اعتماد به حکام عادل» در اندیشه مذهبی افراد جامعه

برنامه‌ریزی و تمرکز عقلانی دولت مالزی به توسعه به قدری بود که مردم این کشور بیش از ۲۰ سال مشروعیت دولت ماهاتیرمحمد را تأیید کردند و به آن رأی دادند. کیفیت بالا و انگیزه‌ی سرشار نخبگان مالزی برای رسیدن به توسعه، باعث تقویت قدرت دولت می‌شد، تا بدین ترتیب دولت بتواند از قدرت مشروع و اقتداری که به آن محول شده برای فیصله دادن به منازعات میان گروه‌ها و نژادهای گوناگون سود ببرند و به اجرا و تدوین قوانین و تصمیمات لازم در جهت منافع مشترک ملی و گوناگون همه‌ی اقشار جامعه دست بزنند؛ البته با علم به این که تقویت انگیزه‌ها و پویای هر چه بیشتر جامعه در پناه یک مدیریت اقتصادی کارآمد و به روز محقق خواهد شد (کمپ، ۱۳۷۹: ۳۸ - ۲۴).

بخش اعظم و غیرقابل چشم‌پوشی توسعه و نوسازی مالزی، مرهون نخبگان و سیاست‌مداران آگاه مالایی است که نظام داخل و بین‌الملل را در پناه دانش و معقولیت خود به خوبی می‌شناختند و از واقعیت‌های آن به خوبی آگاه بودند و توانستند به خوبی به عنوان یک بازیگر موفق به کنش و واکنش در محیط بین‌الملل بپردازند و نه تنها نظام جدید بین‌الملل بعد از جنگ دوم را به درستی درک کنند، بلکه به بازیگری موفق و

ممتاز در عصر جهانی شدن نیز تبدیل شوند و از آن حداکثر بهره و سود را ببرند تا سعادت، رفاه و احترام را برای مردم و کشورشان به ارمغان آورند (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۲۲-۱۸).

با توجه به ایجاد چنین نخبگانی در مالزی دور از ذهن نیست که مردم را نسبت به آنها خوشبین بدانیم. مردم مالزی با اعتماد به نخبگان در کنار فعالیت‌های فردی‌شان زمینه‌ی تصمیمات بزرگ معقول را در کنار تصمیمات معقول خودشان فراهم می‌آورند و از این طریق فرآیند توسعه را در کشورشان سرعت می‌بخشند.

۱۱- اعتقاد به حاکمیت نگرش‌های علمی در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه

ماهاتیرمحمد معتقد است، اسلام انسان را از تلاش برای کسب علم باز نمی‌دارد، بلکه برای دانش‌اندوزی او را تشویق و ترغیب به تفکر می‌کند. اگر در دنیای پیشرفته‌ی امروزی، یک جامعه، یک کشور و حتی یک گروه و دسته‌ی کوچکی از یک قشر اجتماعی از علم برخوردار نباشند به احتمال قوی تحت ظلم و ستم دیگران قرار خواهند گرفت و ممکن است به استثمار و استعمار و بهره‌کشی کشیده شوند (محمد، سپتامبر ۲۰۰۰).

داشتن چنین نگرش روشن و عاقلانه‌ای نسبت به دین و دوری از تعصب و در عین حال پذیرفتن این که برای پیشرفت یک جامعه، هر دولتی نیازمند گسترش علوم دنیوی و سکولار و ایجاد زمینه‌های پیشرفت در سطوح علمی خود می‌باشد، یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه در مالزی به شمار می‌رود.

۱۲- اعتقاد به نوآوری در کنار حفظ ارزش‌های سودمند سنتی

ماهاتیرمحمد در باب لزوم حفظ سنت‌ها و ارزش تقلید مثبت از غرب برای رشد و پیشرفت اقتصادی و سیاسی معتقد به حفظ ارزش‌های متعالی و سازنده شرقی و در عین حال کسب صفات و خصوصیات نظیر نظم، فرمان‌برداری، برنامه‌ریزی، تشکیلات اجتماعی و ... می‌باشد. (محمد، ۱۹۹۹) این امر نشان‌دهنده‌ی از بین رفتن تعصبات کور

و بی‌منطق در ساختار فرهنگی مالزی می‌باشد. با ایجاد چنین تغییری ارزش‌های سنتی متعصبانه که راه پیشرفت را ناهموار و سرعت را کند میکنند به شکل عاقلانه‌ای تصحیح و یا حتی کنار گذاشته می‌شوند و در عین حال ارزش‌های سودمند به حال جامعه، حفظ شده و از طریق کسب ارزش‌های سازنده در دیگر تمدن‌ها و حاکمیت‌ها به غنای ارزش‌های داخلی افزوده می‌شود.

از نظر ماهاتیر محمد نیرومند شدن در ابعاد مختلف ملی و بین‌المللی برای یک کشور اعتبار و قدرت به همراه می‌آورد و دلیل شدن یک ملت و کشور در عرصه‌ی بین‌المللی در نتیجه‌ی سیاست‌های غیرتوسعه‌گرایانه و ایدئولوژیک، حاصلی جز بردگی و سقوط در جهان واقعیات بین‌المللی در پی ندارد (The Hindu, 2000).

۱۳- اجرای طرح «ادغام دانش‌آموزان»^۱ و طرح «سرویس ملی»^۲ در جهت ایجاد وحدت ملی در جامعه چندفرهنگی مالزی با توجه به اهمیت اصل «وحدت» در یک رویکرد دینی

این دو طرح در مدارس چینی، مالایی و هندی و همچنین در دانشگاه‌ها اجرا شدند و توانستند مدارس ملی را در مالزی به شکل ساختارمندی اجرایی نمایند و در عین حال احساس تعلق به هویت مالزیایی را در جوانان نهادینه کنند (ahmad, 2005).

۱۴- نهادینه‌سازی کار تیمی در قالب طرح «فرهنگ سازمانی» با در نظر گرفتن اهمیت فعالیت جمعی و بهینه‌سازی نیروهای اجتماعی در جامعه مسلمان مالزی هدف از ارائه این طرح در مالزی تاکید بر اهمیت کار تیمی و فرهنگ سازمانی با برجسته‌سازی نقش واسطه سرمایه انسانی بوده است. نتیجه مستقیم اجرای چنین طرح زیربنایی در مالزی، گسترش تعهد سازمانی در کنار افزایش بازدهی می‌باشد.

^۱- Rimup

^۲- NS

۱۵- تعهد به آموزش و پرورش، بهداشت و توسعه زیربنایی توسط دولت مالزی

در قالب طرح «استقلال بوروکراتیک»

دولت در این طرح به دنبال نرخ بالای رشد اقتصادی در کنار تغییرات ساختاری در سیستم‌های داخلی کشور و ایجاد ارتباط سازنده با اقتصاد بین‌الملل از طریق جهت‌دهی‌های ساختاری در حوزه‌های زیربنایی بوده است و توانسته از این طریق با جهت‌دهی به بخش خصوصی مشکلات ساختاری در حوزه‌های فرهنگی را نیز مرتفع سازد (dadzie, 2013).

۱۶- اجرای پروژه «خوشه‌های منطقه‌ای» در جهت بهره‌گیری از مزیت‌های جغرافیای

اقتصادی و توسعه پتانسیل‌های گروهی و گسترش روحیه رقابت در حوزه کار جمعی
این طرح نیز زیرمجموعه‌ای از هدف کلان اقتصادی مالزی مبتنی بر اقتصاد دانش‌محور اجرا شد.

۱۷- اجرایی‌سازی طرح « کمک‌های کوچک به زنان کم درآمد» در جهت

پیش‌برد سطح همکاری از طریق توسعه سرمایه اجتماعی در گروه‌ها

توسعه سرمایه اجتماعی در قالب اعتماد، حمایت متقابل و تعهد به یکدیگر می‌تواند برای یک کشور در حال توسعه رونق اقتصادی و توسعه پایدار را به ارمغان آورد. اما از میان تمامی این موارد در جهت نیل به جامعه‌ای توسعه‌یافته، ارزش‌های اخلاقی، مذهبی و معنوی با تاکید کاملاً بیشتری دنبال می‌شود و سیستم معیار مناسب سیستمی است که در مرحله اول بر ارزش‌های اخلاقی شامل مذهب آداب و رسوم و سنت‌ها تکیه داشته باشد (برادران شرکاء، ۱۳۸۷)

نتیجه‌گیری

در مالزی فرهنگ توسعه با در نظر گرفتن پتانسیل‌های مذهبی موجود در این کشور به شکل بنیادینی پایه‌ریزی و درونی شده است.

در این کشور افراد شدیداً به سلسله مراتب احترام می‌گذارند و معمولاً اهداف مملکتی و گروهی را بر اهداف شخصی مقدم می‌دارند؛ به سخت کار کردن و زحمت کشیدن تعهد دارند و به اشتغال، انجام وظایف مؤسسه‌ای استخدامی خود، وفاداری فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهند؛ رغبت قانون‌پذیری افراد در سطح بالایی قرار دارد؛ توجه به نظم و سازماندهی و دقت در کار، حرمت خاصی را دارا است و چون سلسله مراتب رعایت می‌شود و هر کس در حدود اختیارات خود عمل می‌کند، مدیریت بر فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد هماهنگی میان کانون‌ها با سهولت انجام می‌پذیرد.

همکاری صبورانه مردم مالزی و به کارگیری عقلانیت در امر حکومت‌داری به دور از هرگونه احساسات غیر منطقی سبب شد که مالزی در دوره‌ی نخست وزیری ماهاتیر و در دهه‌ی ۹۰ میلادی جزء ۱۷ صادرکننده‌ی اول دنیا شود و نه تنها ریشه‌ی فقر و تبعیض، گام به گام از کشور ریشه‌کن شود، بلکه آگاهی عمومی و سواد و تولید علم و علاقه به پیشرفت طوری در مالزی گسترش یابد که همه‌ی فکر و ذکر مردم آن در توسعه و پیشرفت و تعالی باشد و هرچه قدر که رنگ فقر و نداری و جهالت از این کشور رخت برمی‌بندد، برعکس بر رشد و گسترش طبقه‌ی متوسط و رفاه عموم جامعه افزوده شده و با افق پیش روی کشور مالزی، یعنی افق ۲۰۲۰ این کشور بیش از پیش به یک کشور صنعتی و توسعه‌یافته تبدیل گردد.

متفکران توسعه به طور دقیق و شایسته‌ای، دوران نخست‌وزیری ماهاتیرمحمد و کابینه‌اش در مالزی را در سال‌های ۲۰۰۳ - ۱۹۸۰ میلادی یک دولت توسعه‌گرای به نسبت دموکرات و بعدها دموکراتیک توسعه‌یافته دانستند که این ویژگی‌ها و خصوصیات دولت توسعه‌خواه دموکراتیک تا امروز نیز ادامه داشته و دولت‌ها در مالزی توانسته‌اند نام یک دولت توسعه‌گرای دموکراتیک کارآمد را با خود یدک کشیده و امروز مالزی را در زمره‌ی کشورهای برتر توسعه‌یافته دریاورند.

منابع:

- برادران شرکاء، حمیدرضا. (۱۳۸۷). چشم انداز ۲۰۲۰ مالزی، مجمع تشخیص مصلحت نظام مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.
- رشنو، نبی... (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک نخبگان، تهران، کویر.
- روشه، سیاستین (۱۳۸۰). جامعه‌ی غیرمدنی، ترجمه: محمود عباسی، تهران: نشر حقوقی.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۴). ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه حل‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.
- سن، آماریتا (۱۳۸۰). توسعه به مثابه آزادی، ترجمه سید احمد موثقی، تهران، دانشگاه تهران.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران: جامعه ایران
- غفاری، هادی و علیرضا کریمی (۱۳۸۷). هویت دینی و آموزه‌های اخلاقی اسلام و تاثیر آن بر رفتارهای اقتصادی در فرایند توسعه، بی‌جا: همایش اقتصاد اسلامی و توسعه.
- کمپ، تام (۱۳۷۹). الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه: محمدابراهیم منامی، تهران: نی.
- ماتسوشیتا، کونوسکی (۱۳۸۴). مشت آهنین در دستکش‌های مخملین، ترجمه: محمدعلی طوسی، تهران: سخن.
- مور، آ. چارلز (۱۳۸۱). بنیادهای فلسفه و فرهنگ ژاپنی، ترجمه: سیاوش پاشایی، تهران: نگاه معاصر.
- وانیر، یرون و ساموئل هانتینگتون. (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی، ترجمه: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- وود، آلن.ت. (۱۳۸۴). دموکراسی‌های آسیایی در تاریخ جهان، ترجمه: زهرا زهرایی، تهران: امیرکبیر.
- رضی، داوود (۱۳۸۸). "رابطه دین، دولت و توسعه سیاسی: مطالعه تاریخی ایران و ترکیه"، مجله علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۶.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۳۸). "فرهنگ توسعه و جهان سوم"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۳). "جایگاه برداشت‌های مشترک نخبگان در توسعه‌یافتگی"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۸۰ - ۷۹.
- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۵). "بررسی امکان همزیستی دین و مدرنیته"، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳.
- صالح‌نیا، نرگس و جلال دهنوی (۱۳۸۹). "نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی"، ماهنامه مهندسی فرهنگی، شماره ۴۳ و ۴۴.

- کتابی و دیگران (۱۳۸۳)، "دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی فرهنگی"، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، جلد ۱۷، ش ۲.
- محمد، ماهاتیر. (۱۹۹۹) "سخنرانی درباره‌ی کشورهای در حال توسعه"، اول مارس، منبع از پایگاه: www.ASAHI.com
- محمد، ماهاتیر. (۲۰۰۰)، "سخنرانی در سمینار بین‌المللی قانون اسلامی در جهان معاصر"، ۲۰ ژوئن، منبع از پایگاه: www.ctimes.com
- محمد، ماهاتیر. (۲۰۰۰)، "سخنرانی درباره‌ی رسانه‌ها"، ۲۰ ژوئن. منبع از پایگاه: www.ap.ma.com
- موثقی، احمد (۱۳۸۲)، "رابطه دین و سیاست در ایران یک بررسی تئوریک و تاریخی"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۹
- نظرپور، محمد نقی (۱۳۸۹)، "گستره اثرگذاری فرهنگ اسلامی بر توسعه اقتصادی"، *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، شماره ۳۸.
- الوانی، سیدمهدی، شیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۰)، "سرمایه اجتماعی مفاهیم و نظریه‌ها"، *فصلنامه مدیریت*، ش ۳۳-۳۴

Mohammad, Mahathir (2001), **Malays Easily**, Kuala Lumpur: Pelanduk Publications.

Mohammad, Mahathir (2001), **Islam and the Muslim Ummah**, Kuala Lumpur: Pelanduk Publications.

Montesino Max U. (2012), **Cross-cultural conflict and affirmative action: Inter- and intra-ethnic dilemmas of Malaysia's heterogeneous workplace**, Indiana University-Purdue University, USA.

Von der mehdn, fred R (2002), **Religion and development in south east Asia: a comparative study**, Rick University, Boston, USA.

Donnelly, Jack (1984), "Human Rights and Development :Complementary of Competing Concerns?", **World Politics**, Vol. 36, No. 2.

Ahmad A (7 Aug 2005), "Unity plan getting a hot reception", **New Sunday Times**.

Hasnah Ali (2008), "Foreign Direct Investment, Economic Growth and Regional Disparities: The Malaysian Experience", **The International Journal of Interdisciplinary Social Sciences**, Volume 5, Number 8.

Shamsul Haque M (November 2003), "The Role of the State in Managing Ethnic Tensions in Malaysia", **American Behavioral Scientist**, Vol. 47, No. 3.

Elias Juanita (5 December 2011), "The gender politics of economic

-
- competitiveness in Malaysia's transition to a knowledge economy", **The Pacific Review**, Vol. 24, No.5
- Dadzie Richard B (2013), "Economic Development and the Developmental State Assessing the Development Experiences of Ghana and Malaysia since Independence", **Journal of Developing Societies**, Vol. 29, No. 2.
- Zalanga Samuel (2010), "Religion, Economic Development and Cultural Change", **Journal of Third World Studies**, Vol. XXV, No. 1.
- Al Mamun Abdullah (2014), "Investigating the Development and Effects of Social Capital through Participation in Group-based Microcredit Programmed in Peninsular Malaysia", **Journal of Interdisciplinary Economics**, 26 (1&2).
- Candland, Christophen (2000), "Religion and community in southern Asia", **Kluwer academic publishers**, vol 33.
- Haar, gerrie ter and Stephen ellis (2006), "The role of religion in development: towards a new relationship between the European union and Africa", **The European journal of development research**, Vol. 13, issue 3.